

# پنجاه ضرب المثل مشترک در زبان‌های عربی و فارسی و انگلیسی

دکتر مهدی محقق

## چکیده

بحث دربارهٔ امثال و حکم اقوام و ملل بسیار شیرین و جالب است. به‌ویژه اگر با یکدیگر مقایسه شوند و مبدأ و ریشهٔ آنها جست‌وجو شود. مضامین مشترک امثال را در برخی موارد می‌توان حمل بر موارد خاطرنگین کرد؛ بدین معنی که دو تن در دو زمان و در دو مکان تحت تأثیر یک موضوع قرار گرفته و سخنی گفته باشند و این در ادب هر قوم شواهد و نظایر بسیار دارد. در این مقاله، پنجاه ضرب‌المثل که در بین زبان‌های عربی و فارسی و انگلیسی مشترک است، برگزیده و دربارهٔ آنها بحث شده است. کلیدواژه‌ها: امثال و حکم، ضرب‌المثل، مضامین امثال، آداب و رسوم، باورداشت‌ها.

ثعالبی در کتاب *یتیمۃ الذهر* می‌نویسد:

ابوطیب طاهری در «روزرام» دو بیت زیر را به برادرش ابوطاهر نوشت:  
و إتی والموءن یوم رام      لمختلفان فی هذی الغداة  
أنادی بالضبوح له کیاداً      إذا نادى بحقّ علی الصلوة  
فرستادهٔ ابوطیب در میان راه به فرستادهٔ ابوطاهر برخورد کرد و دید که او نیز حامل  
همین دو بیت از ابوطاهر به ابوطیب است.

همچنین، ابوهلال عسکری در یکی از فصول کتاب الصناعتین می‌گوید:

گاهی متأخر معنی به ذهنش خطور می‌کند بدون اینکه توجه داشته باشد که پیش از او دیگری این معنی را گفته و این امر را خود آزموده‌ام. آنگاه که در وصف زنان گفتیم: «سفرن بدورا وانتقبن اهله» و می‌پنداشتیم که من نخستین کسی هستم که این دو تشبیه را در نیم‌بیت آورده‌ام تا آنکه دیدم یکی از بغدادیان عین همین مضمون را گفته، از آن روز بر آن شدم که به‌طور حتم نگویم که متأخر از متقدم مضمونی را گرفته است.

این موضوع را که در مورد یک زبان بود می‌توان به دو زبان مختلف سریان داد، ولی در بیشتر موارد می‌توان استنباط کرد که یک مضمون از یک منبع و سرچشمه حرکت کرده و در دو مکان به دو زبان مختلف آشکار شده است. دانشمندانی که در ادبیات تطبیقی کار می‌کنند، می‌توانند ریشه و اصل این‌گونه مضامین و امثال و حکم را دریابند.

ریشه بسیاری از مضامین امثال را که امروز در زبان‌های مختلف دیده می‌شود، می‌توان در کتب دینی کهن مانند عهدین و اوستا و یا در سخنان فیلسوفان و شاعران متقدم یافت. مثلاً داستان عقاب مغرور را که ناصر خسرو در قطعه روزی ز سر سنگ عقابی به‌هوا خاست

وز بهر طمع بال و پر خویش بیاراست

نقل کرده است و در پایان قطعه گوید:

چون نیک نگه کرد پر خویش در آن دید

گفتا: «ز که نالیم که از ماست که بر ماست»

این ضرب‌المثل در دیوان طغرائی اصفهانی، صاحب لامية المعجم هم دیده می‌شود، با این تفاوت که به جای «عقاب»، «غراب» آمده است و او هم در پایان گوید:

يقول والسهم قد تحدو قوادمه: «من ذألوم و حتفی جاء من قبلی

و این معنا عیناً در گفته اشیل<sup>۱</sup> - شاعر یونانی - دیده می‌شود.

و یا داستان گرگ و بره‌ای که در قسمت پایین نهر آب می‌نوشید و گرگ به او ایراد گرفت که چرا مشرب مرا گل‌آلود می‌کنی و او جواب داد چگونه از پایین نهر مشرب تو را گل‌آلود می‌کنم؟ سپس گفت: تو سال گذشته به من ناسزا گفتی. جواب داد: من سال گذشته به دنیا نبودم. که عیناً در شعر لافونتین<sup>۱</sup> – شاعر قرن هفدهم میلادی – به این تعبیر دیده می‌شود:

Et je suis aue tu mas

Médis l'an passé

Comment L'aurais je fais,

si je n'étais pa né?

پیش از او آن را در شعر ربیعۀ رقی – شاعر عرب در قرن سوم – می‌بینیم:  
أنت الأذى من غير جرم شتمتني      فقال متى ذا؛ قال: ذاعام أول  
فقال: ولدت العام بل رمت غدره      فدونك كلني لاهنالك مأكلا  
یا ضرب‌المثل فرانسوی زیر:

L'homme revient toujours à ses premiers amours.

که در این بیت فخرالدین گرگانی نیز دیده می‌شود:  
ز جانش خوش‌تر آمد مهر رامین      چه خوش باشد به دل یار نخستین  
عیناً در شعر ابوتمام – شاعر عرب – می‌بینیم:  
نقل فؤادک حیث شئت من الهوی      ماالحبُّ إلّا للحبیب‌الأول  
و یا مضمون شعر سعدی:  
دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد

با نفس خود کند به هوای مراد خویش  
که تصور می‌کردیم عیناً از حدیث «أعدی عدوَّک نفسک الّتی بین جنبیک» اخذ شده  
است که در کارنامه اردشیر بابکان بدین صورت می‌یابیم: «چی دانا کان گوپت ایستیت کو

دشمن پت دشمن آن نی تو بان کرتز اهچ ادا ن مرت هچ کونشن ی خویش اویش  
رسیت» چه دانایان گفته اند ک دشمن به دشمن آن نتواند کردن که به مرد نادان از کنش  
خویش به او رسد.

و یا مضمون مثل انگلیسی:

Does a bramble bring forth grapes?

که در این شعر فارسی دیده می شود:

اگر بد کنی چشم نیکی مدار      که هرگز نیارد گز انگور بار

و در شعر ابن عبدالقدوس بدین صورت آمده است:

اذا وترت امرء فاحذر عداوته      من یزرع الشوک لا یحصد به عنبا

در انجیل متی / ۱۶-۷ دیده می شود:

«آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینند؟»

چنان که پیش از این یاد شد، نگارنده آنگاه که در دانشکده مطالعات علوم شرقی  
دانشگاه لندن به تدریس زبان و ادبیات فارسی اشتغال داشت، در صدد برآمد که چه روشی  
برگزیند تا یک انگلیسی زبان در عین حال که فارسی می آموزد، با عربی هم آشنا شود؛ تا  
اینکه ضمن تجسس و بررسی دریافت که یکی از استادان معروف اروپا به نام توماس  
ارپینیوس که در قرن هفدهم میلادی درس عربی در لیدن از بلاد هلند می داده در آغاز  
درس کلمات قصار و احادیث کوتاه و امثال و حکم عربی را ذکر می کرده و سپس به ترجمه  
لاتین آن می پرداخته است. برپایه این روش، پنجاه مورد از ضرب المثل های مشترک  
میان سه زبان را گرد آورد که اینک نقل می شود:

۱. من نهشته الحیة حذر الزسن.

مارگزیده از ریسمان سیاه و سپید می ترسد.

Whom a serpent has bitten a lizard alarms.

۲. من حفر بئراً لأخیه وقع فیه.

چند ناگهان به چاه اندر افتاد آن که او مر دیگران را چاه کند

Who soever dug a pit for others shall fall therein.

۳. مافات فات.

بر گذشته حسرت آوردن خطاست.

What is gone is gone.

۴. کلُّ إِنْاءٍ يَرْشِحُ بِمَافِيهِ.

از کوزه همان برون تراود که در اوست.

What is in the pot will come out in the ladle.

۵. ما لِلْأَرْضِ وَ رَبِّ الْأَرْيَابِ.

چه نسبت خاک را با عالم پاک.

What connection is there between earth and heaven?

۶. يَدَاللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

صدهزاران خیط یکتا را نباشد قوتی

چون به هم برتافتی اسفندیارش نکسلد

Victory increases by concord.

۷. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

میانه کار همی باش و بس کمال مجوی.

Virtue lies in the mean.

۸. مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَهُ وَجَدَ.

عاقبت زان در برون آید سری

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

Try and try and you will succeed.

۹. لَا تَطْرُقُ حَوَالِدُ الرُّحَى تَحْتَ أَرْجْلِ الْخَنَازِيرِ.

مرین قیمتی در لفظ دری را

من آنم که در پای خوکان نریزم

To throw pearls before swine.

۱۰. الإحسان فی غیر موضعه ظلم.

که نیکی با بدان کردن چنان است که بدکردن به جای نیکمردان

To favour the ill is to injure the good.

۱۱. كالمستجیر من الرّمضاء بالنار.

کردم از باران حذر در ناودان آویختم.

Out of the frying pan into the fire.

۱۲. إذا كنت فی بلدة فعاشر بأداب سكانها.

خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.

When you are at Rome do as the Romans do.

۱۳. كل كلب ببابه نباح.

سگ در خانه صاحبش شیر است.

Every dog is a lion at home.

۱۴. فإنّ الحزن عاقبة السرور.

آخر هر سور جهان شیون است.

Every pleasure has a pain.

۱۵. ليس للحسود راحة.

حسود را چه کنم کوز خود به رنج در است.

Envy has no holiday.

۱۶. لا يلدغ المؤمن من جحرٍ مرتين.

هر آن گاهی که باشد مرد هشیار ز سوراخی دوبارش کی گزد مار

Even an ass will not fall twice in the same quicksand.

۱۷. إعمل الخیر وارمه فی البحر.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

Do good and cast it into the sea

۱۸. أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ.

بر تنم آنچه تنت را میسندی میسند.

Do to others as you wish done to you.

۱۹. اذکرو أَمَواتِکُم بِالخَیْرِ.

نام نیک رفتگان ضایع مکن

تا بماند نام نیکت برقرار

Don't speak ill of the dead.

۲۰. الإِنَاءُ الْفَارِغُ یَرِنُ کَثِیراً.

که در گنبد ز بی مغزی صدا بسیار می پیچد.

Empty vessels sound most.

۲۱. لَکُلِّ عَالِمٍ هَفْوَةٌ.

گناه آید ز کیهان دیده پیران

خطا آید ز داننده دبیران

Clever people often miss their way.

۲۲. الشَّاةُ الْمَذْبُوحَةُ لَا تَأَلِمُ الشَّلْخَ.

از سلامت چه غم خورد سعدی

مرده از نیشتر مترسانش

Dead mice feel no cold.

۲۳. لَا یَفْلُ الْحَدِیدُ إِلَّا الْحَدِیدَ.

نشاید بردن انده جز به انده

نشاید کوفت آهن جز به آهن

Diamond cuts diamond.

۲۴. الْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ.

دلت با یار دیگر زان بپیوست

کجا غرقه به هر چیزی زند دست

A drowning man catches at a straw.

۲۵. عَذْرُهُ أَشَدُّ مِنْ جَرْمِهِ.

عذر بدتر از گناه.

A fault once denied is twice committed.

۲۶. يعرف الصديق عند الحاجة.

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پـریشان‌حالی و درمـاندگی

A friend in need is a friend indeed.

۲۷. كن ذكوراً إذا كنت كذوباً.

دروغگو گاهی فراموشکار می‌شود.

A liar should have a good memory.

۲۸. الحُرُّ تكفيه الإشارة.

بس است اینکه گفتمت کافزون نخواهد چو تازی بود اسب یک تازیانه

A nod is enough to the wise.

۲۹. جرح اللسان أصعب من جرح السنان.

آنچه زخم زبان کند با من زخم شمشیر جان‌ستان نکند

A tongue may inflict a deeper wound than a sword.

۳۰. أطمع من أشعب.

بسان اشعب طمّاع داستان شده‌ای.

As greedy as Ashab.

۳۱. ما تزرع تحصد.

هرچه بکاری تو همان بدروی.

As you sow so shall you reap.

۳۲. خذ بالموت حتى يرضى بالحمى.

به مرگ بگیر تا به تب راضی شود.

Ask much to have a little.

۳۳. الوحدة خيرٌ من جليس السوء.

مشو یار بدخواه و همکار بد که تنها کسی به که با یار بد



پنجاه ضرب المثل مشترک در... ۱۳۱

Better alone than in bad company.

۳۴. المنیة و الالدنیة.

مردن به عزت به که زندگانی به مذلت.

Better die than lie.

۳۵. العاقل من اعتبر بغيره.

لقمان را گفتند ادب از که آموختی، گفت از بی ادبان.

By others' faults wise men learn.

۳۶. العری خیر من ثوب المعار.

به از جامه عاریت خواستن

کهن جامه خویش پیراستن

Borrowing makes sorrowing.

۳۷. ان كان الصبر مُراً فعاقبته حلوة.

صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد.

Patience is bitter but its fruit is sweet.

۳۸. التمرة تنبئ عن الشجرة.

زیرا که درختی که مرو را نشناسی بارش خبر آرد که چه بودست نهالش

A tree is known by its fruit.

۳۹. عدو عاقل خیر من صديق جاهل.

دشمن دانا به از نادان دوست.

Better foes than hollow friends.

۴۰. ما لا یدرک کله لا یترک کله.

هم به قدر تشنگی باید چشید

آب دریا را اگر نتوان کشید

Better half a loaf than no bread.

۴۱. العوفی إذا دامت جهلت و إذا فقدت عرفت.

قدر سلامت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

Health is not valued till sickness comes.

۴۲. كمثل حمارٍ كان للقرن طالباً      غاب بلا اذنٍ و ليس له قرنٌ  
نا یافته دم دو گوش گم کرد.

The camel going to seek horns; lost his ears.

۴۳. انظروا إلى ما قال و لا تنظروا إلى من قال.

مرد باید که گیرد اندر گوش      ورنه نوشته است بر دیوار

Do as the preacher says not as he does.

۴۴. أعمى يقوده الأعمى.

کوری دگر عصا کش کور دگر بود.

If the blind lead the blind both will fall into ditch.

۴۵. قدّم الخروج قبل الولوج.

به هر جایی که خواهی در شدن را      نگه کن راه بیرون آمدن را

Don't cross the bridge before you come to it.

۴۶. مصائب قوم عند قوم فوائد.

زیان کسی سود دیگر کس است.

One man's meat is another man's poison.

۴۷. إنما الأعمال بخواتمها.

بر دست مگیر چون سبکساران      کاری که به سرش برد نتوانی

Never do things by halves.

۴۸. هیهات تضرب فی حدید بارد.

آهن سرد کوفتن.

Strike while the iron is hot.

۴۹. للحیطان اذان.

دیوار گوش دارد.

پنجاء ضرب المثل مشترک در... ۱۳۳

Walls have ears.

۵۰ من تبع الصبر تبعه النصر.

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

Everything comes to he who waits.